

باسمه تعالی

نقش تربیتی شغل

نویسنده: سعید حساری کنجانی

مقدمه

ارزش کار و تلاش از نظر اسلام

آثار کار و تلاش

۱- جلوگیری از گناه و مفسده

۲- کار باعث کشف استعدادهای انسان

۳- کار سبب احساس شخصیت

۴- کار سبب سلامت روان انسان

نقش کار در تربیت معنوی انسان

اول؛ نفس شغل و حرفه:

پاسخ یک شبهه:

دوم - تاثیر محیط شغلی:

سوم؛ تاثیر مراجعه کنندگان

رابطه‌ی کارگر و کارفرما در اسلام

نقش تربیتی شغل

مقدمه

یکی از امور ضروری برای هر انسانی مسأله کار و تلاش و کوشش است. شغل و شاغل بودن از اموری است که از جنبه‌های مختلف دینی، تربیتی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و غیره به آن پرداخته شده است و همین دلیل بر اهمیت و لزوم آن است. روی کرد اصلی ما در این مقاله، توجه به نقش تربیتی شغل و کار در اسلام است ولی از اشاره به جنبه‌های دیگر آن نیز غفلت نخواهیم کرد.

ارزش کار و تلاش از نظر اسلام

در آثار اسلامی روایات فراوانی در تشویق افراد به کار و تلاش، و مذمت بی‌کاری و سربرار دیگران بودن وجود دارد که ما به برخی از احادیث اشاره می‌کنیم:

امام صادق صلوات‌الله علیه فرموده‌اند: «الْكَادُ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - کسی که برای اهل خانواده خویش کوشش می‌کند و از راه حلال معیشت آنان را ترتیب می‌دهد اجرش مطابق مجاهد فی سبیل‌الله است.»^۱

امام صادق صلوات‌الله علیه فرموده‌اند: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَصْبَحَ خَرَجَ غَادِيًا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ تَذْهَبُ فَقَالَ أَتَصَدَّقُ لِعِيَالِي قِيلَ لَهُ أَتَتَصَدَّقُ فَقَالَ مَنْ طَلَبَ الْحَلَالَ فَهُوَ مِنَ اللَّهِ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ - حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام اول صبح برای کار و طلب روزی از خانه بیرون می‌رفت. مردی پرسید: در این وقت صبح کجا می‌روید؟ حضرت فرمود: می‌روم تا برای خانواده‌ام صدقه بگیرم. آن مرد گفت: واقعاً می‌روید تا صدقه بگیرید؟

حضرت فرمود: هر کس به جستجوی روزی حلال اقدام کند، چنان است که از خداوند عزوجل صدقه دریافت کرده باشد.^۱

امام باقرعلیه السلام در حدیثی از پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرموده که فرمود: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ حُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ - عبادت هفتاد جزء دارد که برترین آن کسب روزی حلال است.»^۲

شهید آیت الله مطهری رحمت الله علیه درباره‌ی ارزش کار و تلاش در اسلام فرموده‌اند: «در اسلام بی‌کاری مردود و مطرود است و کار به‌عنوان یک امر مقدس، شناخته شده است. در زبان دین وقتی می‌خواهند تقدس چیزی را بیان کنند به این صورت بیان می‌کنند که خداوند فلان چیز را دوست دارد. مثلاً در حدیث وارد شده است: "إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحَرِّفَ"^۳ - خداوند مؤمنی را که دارای یک حرفه است و بدان اشتغال دارد، دوست دارد؛ یا آن حدیث نبوی معروف که فرمود: مُلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلْمَهُ عَلَى النَّاسِ^۴ - هر کسی که بی‌کار بگردد و سنگینی معاش خود را بر دوش مردم بیندازد، ملعون است و لعنت خدا شامل اوست؛ یا حدیث دیگری که در بحار و برخی کتب دیگر هست که وقتی در حضور مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره‌ی کسی سخن می‌گفتند که فلانی چنین و چنان است، حضرت می‌پرسید: کارش چیست؟ اگر می‌گفتند کار ندارد، می‌فرمود: "سَقَطَ مِنْ عَيْنِي"^۵ - یعنی در چشم من دیگر ارزشی ندارد." در این زمینه متون زیادی داریم. در همین کتاب کوچک داستان راستان، از حکایات و داستان‌های کوچکی که از پیغمبر و امیرالمؤمنین و سایر ائمه نقل کرده‌ایم فهمیده می‌شود که چه قدر کار کردن و کار داشتن از نظر پیشوایان اسلام مقدس است، و این درست برعکس آن چیزی است که در میان برخی متصوفه و زاهدان و احیاناً در فکر خود ما رسوخ داشته که کار را فقط در صورت بی‌چاری و ناچاری درست می‌دانیم، یعنی هر کسی که کاری دارد می‌گوییم این بی‌چاره محتاج است و مجبور است که کار کند؛ فی حد ذاته آن چیزی که آن را توفیق و مقدس می‌شمارند بی‌کاری است که خوشا به حال کسانی که نیاز ندارند کاری داشته باشند، حال کسی که بی‌چاره است دیگر چه کارش می‌شود کرد؟! در صورتی که اصلاً مسئله نیاز و بی‌نیازی مطرح نیست. کار

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۶۷ ۲. الکافی، (چاپ اسلامیة)، ج ۵، ص ۷۸ ۳. همان ص ۱۱۳

۴. همان ج ۴، ص ۱۲ ۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۱۱

یک وظیفه است. حدیث: مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ ناظر به این جهت است. کار یک وظیفه اجتماعی است و اجتماع حقی بر گردن انسان دارد و یک فرد هرچه مصرف می‌کند محصول کار دیگران است... لباسی که می‌پوشیم، غذایی که می‌خوریم، کفشی که به پا می‌کنیم، مسکنی که در آن زندگی می‌کنیم، هرچه را که نظر کنیم، می‌بینیم غرق در نتیجه کار دیگران هستیم. کتابی که جلومان گذاشته و مطالعه می‌کنیم، محصول کار دیگران است؛ آن که تألیف کرده، آن که کاغذ ساخته، آن که چاپ کرده، آن که جلد نموده و غیره. انسان در اجتماعی که زندگی می‌کند غرق است در محصول کار دیگران، و به هر بهانه‌ای بخواهد از زیر بار کار شانه خالی کند همان فرموده پیغمبر است که سنگینی او روی دوش دیگران هست بدون این که کوچک‌ترین سنگینی از دیگران به دوش گرفته باشد.^۱

آثار کار و تلاش

برخی آثار مثبت فردی و اجتماعی کار کردن و شاغل بودن عبارتند از:

۱ - جلوگیری از گناه و مفسده

مشغول بودن و تلاش کردن باعث می‌شود که انسان تمرکز بر روی کار مربوطه داشته باشد و از پراکندگی خیال و توجه آن به معاصی جلوگیری به‌عمل می‌آید. استاد شهید مطهری در این باره چنین فرموده‌اند:

«انسان یک نیرویی دارد و آن این است که دائماً ذهن و خیالش کار می‌کند... اگر انسان خیال را در اختیار خودش نگیرد یکی از چیزهایی است که انسان را فاسد می‌کند؛ ... یک چیزهایی است که اگر انسان آن‌ها را به کاری نگمارد طوری نمی‌شود، مثل یک جماد است. این انگشتر را که من به انگشتم می‌کنم، اگر روی طاقچه‌ای یا در جعبه‌ای بگذارم طوری نمی‌شود. ولی نفس انسان جور دیگری است، همیشه باید او را مشغول داشت؛ یعنی همیشه باید یک کاری داشته باشد که او را متمرکز کند و وادار به آن کار نماید و آلا اگر شما به او کار نداشته باشید، او شما را به آنچه که دلش می‌خواهد وادار می‌کند و آن وقت است که دریچه خیال به روی انسان باز می‌شود. زن‌ها در قدیم مشهور بودند که زیاد غیبت می‌کنند. شاید این به‌عنوان یک خصلت زنانه معروف شده بود که زن طبیعتش این است و جنساً غیبت‌کن است، در صورتی که چنین چیزی نیست، زن و مرد

فرق نمی‌کنند. علتش این بود که زن هیچ شغلی و هیچ کاری، نه داخلی و نه خارجی نداشت، صبح تا شب باید بنشیند و هیچ کاری نکند، کتاب هم که مطالعه نمی‌کرده و اهل علم هم که نبوده، باید یک زن همشأن خودش پیدا کند، با آن زن چه کند؟ راهی غیر از غیبت کردن به رویشان باز نبوده و این برایشان یک امر ضروری بوده؛ یعنی اگر غیبت نمی‌کردند واقعاً بدبخت و بی‌چاره بودند. یعنی در واقع یک خلأ روحی در میان آن‌ها وجود داشت و آن خلأ منشأ این گناه بود. پس یکی از آثار کار، جلوگیری از گناه است. البته نمی‌گویم صددرصد این‌طور است، ولی بسیاری از گناهان منشأش بی‌کاری است.^۱

۲- کار باعث کشف استعداد های انسان

کار کردن توانایی و استعداد های انسان را به نمایش می‌گذارد. مرحوم شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

«انسان وقتی کاری را انتخاب می‌کند باید استعداد یابی هم شده باشد. هیچ‌کس نیست که فاقد همهی استعدادها باشد، منتها انسان خودش نمی‌داند که استعداد چه کاری را دارد. چون نمی‌داند، دنبال کاری می‌رود که استعداد آن را ندارد و همیشه ناراحت است. از همین جاست که یکی از خواص کار آشکار می‌شود، یعنی آزمودن خود. یکی از چیزهایی که انسان باید قبل از هر چیز بیازماید خودش است. انسان قبل از آزمایش خودش نمی‌داند چه استعداد هایی دارد؛ با آزمایش استعداد های خود را کشف می‌کند. تا انسان دست به کاری نزده، نمی‌تواند بفهمد که استعداد این کار را دارد یا ندارد. انسان، با کار خود را کشف می‌کند، و خود را کشف کردن بهترین کشف است. اگر انسان دست به کاری زد و دید استعدادش را ندارد، کار دیگری را انتخاب می‌کند و بعد کار دیگر تا بالاخره کار مورد علاقه و موافق با استعدادش را پیدا می‌کند.

وقتی که آن را کشف کرد، ذوق و عشق عجیبی پیدا می‌کند و اهمیت نمی‌دهد که در آمدش چه قدر است. آن وقت است که شاهکارها به وجود می‌آورد که شاهکار ساخته عشق است نه پول و درآمد. با پول می‌شود کار ایجاد کرد، ولی با پول نمی‌شود شاهکار ایجاد کرد. واقعاً باید انسان به کارش عشق داشته باشد.»^۲

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۷۸۹ تا ۷۹۱، همراه با تلخیص ۲. همان ص ۷۹۳

۳- کار سبب احساس شخصیت

افراد بی کار از نظر اجتماعی وزن چندانی ندارند و مردم آنان را به چشم سربار جامعه و خانواده می‌نگرند. کار و تلاش هم از نظر درونی باعث می‌شود که فرد خود را موجودی مثمر ثمر بداند و هم از نظر بیرونی مردم او را مفید فایده می‌دانند. مرحوم شهید مطهری در این خصوص چنین فرموده‌اند:

«یکی دیگر از فواید کار، مسئله حفظ شخصیت و حیثیت و استقلال است که تعبیرهای مختلفی دارد. مثلاً آبرو؛ انسان آن‌گاه که شخصیتش ضربه بخورد، آبرویش برود و تحقیر بشود ناراحت می‌شود. انسان در اثر کار - و مخصوصاً اگر مقرون به ابتکار باشد - به حکم این‌که نیازش را از دیگران برطرف کرده است، در مقابل دیگران احساس شخصیت می‌کند، یعنی دیگر احساس حقارت نمی‌کند. دو رباعی است منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در دیوان منسوب به ایشان. در یکی می‌فرمایند:

لَتَقْلُ الصَّخْرَ مِنْ قَلْلِ الْجِيَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَنِّ الرِّجَالِ

يَقُولُ النَّاسُ لِي فِي الْكَسْبِ عَارٌ فَإِنَّ الْعَارَ فِي ذُلِّ السُّؤَالِ^۱

یعنی برای من سنگ کشی از قلّه‌های کوه (یعنی چنین کار سختی) گوارتر و آسان‌تر است از این‌که منت دیگران را به دوش بکشم. به من می‌گویند: در کار و کسب ننگ است و من می‌گویم: ننگ این است که انسان نداشته باشد و از دیگران بخواهد.^۲

۴- کار سبب سلامت روان انسان

به اعتقاد روانشناسان یکی از علائم انسان سالم و متعادل، بلکه انسان متعالی، کار و تلاش و فعالیت است. مرحوم شهید مطهری در این باره چنین می‌گوید:

«در مجله بهداشت روانی خواندم که پاستور دانشمند معروف گفته است: "بهداشت روانی انسان در لابراتوار و کتابخانه است." مقصودش این است که بهداشت روانی انسان به کار بستگی دارد و انسان بی کار، خود به خود بیمار می‌شود. من این‌جا نوشته‌ام که اختصاص به لابراتوار و کتابخانه ندارد، تمام کارهایی که می‌تواند انسان را عمیقاً جذب کند و فکر را بسازد خوب هستند.

۱. دیوان امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ص ۳۴۰

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۷۹۵

همان مجله از ولتر نقل کرده که گفته است: "هر وقت احساس می‌کنم که درد و رنج بیماری می‌خواهد مرا از پای درآورد، به کار پناه می‌برم. کار بهترین درمان دردهای درونی من است." در کتاب اخلاق ساموئل اسمایلز نوشته بود: "بعد از دیانت، مدرسه‌ای برای تربیت انسان بهتر از مدرسه کار ساخته نشده است."

و از بنیامین فرانکلین نقل کرده بود که: "عروس زندگی کار نام دارد. اگر شما بخواهید داماد این عروس بشوید (یعنی شوهر این عروس بشوید) فرزند شما سعادت نام خواهد داشت." پاسکال گفته است: "مصدر تمام مفاسد فکری و اخلاقی، بیکاری است. هر کشوری که بخواهد این عیب بزرگ اجتماعی را رفع کند، باید مردم را به کار وا دارد تا آن آرامش عمیق روحی که عده معدودی از آن آگاهند در عرصه وجود افراد برقرار شود." و سقراط گفته است: "کار، سرمایه سعادت و نیک‌بختی است."^۱

نقش کار در تربیت معنوی انسان

کار و تلاش نقش بی‌بدیلی در تربیت و سازندگی روحی و معنوی انسان دارد. حضرت آیت‌الله حاج شیخ مجتبی تهرانی رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی نقش تربیتی کار چنین فرموده‌اند: «تربیت به معنای روش رفتاری دادن است و انسان به‌طور معمول، در چهار محیط روش می‌گیرد. این یادگیری از محیط خانوادگی شروع شده، در محیط آموزشی ادامه می‌یابد، در محیط رفاقتی و محیط شغلی کامل می‌شود. روش‌هایی را که انسان یاد می‌گیرد، غالباً یا از طریق دیداری است، یا گفتاری و یا رفتاری. اما این امر در صورتی است که آن عمل تکرار شود. اگر عملی تکرار شد، به تدریج برای انسان به‌صورت ملکه در آمده و ما اسم آن را روش می‌گذاریم. گاهی خود شغل به انسان روش می‌دهد و گاهی محیط شغلی این نقش را دارد. بنابراین شغل یک تأثیر بر روی انسان دارد و محیط کاری نیز تأثیر دیگری دارد. غیر از شغل و محیط شغلی، مراجعان در محیط کاری هم بر روی انسان اثر تربیتی داشته و به او روش می‌دهند.

اول؛ نفس شغل و حرفه؛

ما در اسلام راجع به حرفه‌ها احکام متفاوتی داریم. مثلاً بعضی حرفه‌ها حرام هستند که ما درباره این دسته صحبتی نمی‌کنیم زیرا آثار تخریبی آن‌ها بر روی تربیت انسان روشن است.

اما شارع مقدس بعضی مشاغل را شغل‌های مکروه و بعضی دیگر را مستحب معرفی نموده است. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا یک شغل مورد نهی قرار گرفته و مکروه است و شغل دیگر مورد ترغیب واقع شده و مستحب است؟

در روایاتی که درباره‌ی نهی از بعضی مشاغل وارد شده است، به جهت این کراهت اشاره کرده‌اند که این مشاغل، بر روی روح انسان نقش تخریبی دارد. بنابراین به طور کلی نقش تخریبی یک حرفه نسبت به روح انسان، دلیل مکروه بودن آن است. یعنی این مشاغل بر روی روح انسان اثر منفی گذاشته و به آدمی ملکه و روش زشت می‌دهد بنابراین مکروه‌اند. اما مشاغلی که نه تنها نقش تخریبی ندارند، بلکه سازنده هستند، از نظر شارع اسلام مستحب هستند. از باب نمونه به بعضی آثار مخرب مشاغل مکروه و آثار سازنده مشاغل مستحب که در روایات وارد شده اشاره می‌کنم:

اسحاق بن عمار می‌گوید خدای متعال فرزندی به من عطا فرمود که نام او را محمد گذاردم. آن‌گاه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و گفتم: «جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ فِي أَيِّ الْأَعْمَالِ أَضَعُهُ قَالَ: إِذَا عَزَلْتَهُ عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعُهُ حَيْثُ شِئْتَ لَا تُسَلِّمُهُ إِلَى صَيِّرٍ فَإِنَّ الصَّيْرِيَّ لَا يَسْلَمُ مِنَ الرَّبَا وَ لَا إِلَى بَيْعِ الْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسُرُّهُ الْوَبَاءُ وَ لَا إِلَى صَاحِبِ طَعَامٍ فَإِنَّهُ لَا يَسْلَمُ مِنَ الْإِحْتِكَارِ وَ لَا إِلَى حَزَّارٍ فَإِنَّ الْجَزَّارَ تُسَلِّبُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ وَ لَا تُسَلِّمُهُ إِلَى نَحَّاسٍ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ — فدایت شوم، او را به چه شغل و حرفه‌ای مشغول نمایم؟ حضرت فرمودند: از پنج حرفه بازش دار و به هر شغل دیگری که مشغولش نمودی اشکالی ندارد. او را به زرگر مسپار و به این حرفه سرگرمش مکن زیرا زرگر از ربا سالم نمی‌ماند و نیز او را نزد کفن فروش مگذار زیرا از مبتلا شدن مردم به مرض وبا و مردن آنها مسرور می‌شود و همچنین وی را به طعام فروش مسپار چه آن‌که این گروه از سوداگران از احتکار سالم نیستند و به سلاخ نیز او را تسلیم مکن زیرا مهربانی از ایشان سلب شده و قساوت قلب دارند و بالاخره او را نزد برده فروش مگذار؛ زیرا رسول خدا فرمودند: بدترین مردم کسانی هستند که مردم را می‌فروشند.»^۱

توضیح روایت: حضرت او را از گماردن فرزند بر سر یک سری کارها نهی فرمود. ابتدا فرمودند: او را به زرگری نفرست زیرا اگر او را به زرگری بفرستی، سر از ربا در می‌آورد. چون

زرگری از شغل‌ها و معاملاتی است که به سرعت ربا در آن پیدا می‌شود. مثلاً در تبدیل طلا به طلا، اگر یک گرم اضافه‌تر شود، ربا است. بنابراین این شغل مخاطره دارد و ممکن است فرد را به گناه بیندازد، و روح او را تخریب کرده و استمرار آن روش صحیح انسان را از بین می‌برد. به همین خاطر شغل مکروهی است و از آن نهی شده است.

از آن طرف نسبت به حرفه "فلاح و زراعت" تشویق و ترغیب زیادی در روایات وارد شده است. هارون واسطی می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره فلاّحان سؤال کردم؛ فرمودند: «هُمُ الزَّارِعُونَ كُنُوزُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ مَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الزَّرَاعَةِ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا زَارِعاً إِلَّا إِدْرِيسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ كَانَ حَيَّاطاً لِلْفَلَاحِينَ - کشاورزان گنج‌های خدا بر روی زمین‌اند و هیچ کاری نزد خداوند از کشاورزی بهتر نیست. هیچ پیغمبری نبود مگر آن که زراعت می‌کرد جز ادریس که خیاط بود.»^۱

نکته لطیف و دقیق: این دو شغل از نظر اثرگذاری بر روی روح، کاملاً تقابل دارند. یکی تنگ‌نظری و دیگری وسعت نظر می‌آورد. زرگری، با وزن کم یعنی مثقال و گرم سر و کار دارد و تنگ‌نظری می‌آورد. آدمی که هر روز با "گرم" کار می‌کند، از نظر روحی تنگ‌نظری پیدا می‌کند. اما زراعت کاری است که آدم با خروار سر و کار دارد و روح انسان را کوچک نمی‌کند و برای آدم بلندنظری می‌آورد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَنَزَوْنَا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ - با مکیال و ترازوی دقیق وزن کنید.»^۲ منظور این است که طوری وزن کنید که مطمئن شوید، کم نگذاشته‌اید که این امر با روحیه تنگ‌نظری قابل انجام نیست. برای این حضرت در روایت قبلی به این سراسیمگی اشاره می‌فرماید که این حرفه انسان را به سمت سقوط در گناه سوق می‌دهد. انسان وقتی تنگ نظر شد به ربا می‌افتد و از نظر روحی و روانی، حریمش نسبت به ربا، از بین می‌رود. یعنی با این که آیات و روایات او را از ربا برحذر می‌دارند، کم‌کم ترسش از بین می‌رود و به تدریج به رباخواری عادت کرده و حرمت آن شکسته می‌شود.

نکته مهم در این‌جا آن است که خود شغل، مربی فرد شده است و دارد او را تربیت می‌کند. یعنی شغل زرگری روشی را ارائه می‌دهد که قبح برخی گناهان را از بین می‌برد. زرگری قبح رباخواری را پیش انسان از بین می‌برد.

شغل دومی که این روایت از آن نهی فرموده کفن فروشی است. فرموده: «وَلَا تُسَلِّمُهُ بِيَّاعِ الْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسْتُرُهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ». فرزندان را به کفن فروشی هم نفرست چون کفن فروش، دائماً در فکر این است که مردم زودتر بمیرند تا او کفن‌هایش را بفروشد. به همین جهت این شغل هم مکروه است زیرا بر روی روح اثر منفی دارد.

در ادامه حدیث می‌فرماید: «وَلَا تُسَلِّمُهُ جَزَّارًا»، یعنی فرزندان را به کار قصابی نگمار. البته قصاب به کسی گفته می‌شود که شتر و گوسفند را سر می‌برد و کارش سر بریدن حیوان است نه فروختن گوشت. بنابراین کسانی که کارشان فروختن گوشت است، کراهتی ندارد. حضرت در ادامه روایت علت نهی را بیان می‌فرماید: «فَإِنَّ الْجَزَّارَ تُسَلِّبُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ». چرا که قصاب، مهربانی‌اش را از دست می‌دهد.

در روایت دیگر در مورد علت نهی از قصابی چنین آمده است: «وَأَمَّا الْقَصَّابُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ - قصاب آن قدر ذبح می‌کند تا مهر و عطوفت از دلش می‌رود.»^۱ انسان فطرتاً از کشتار بدش می‌آید. اگر بنا شود که کشتار، حرفه آدم شود، این روحیه، ملکه و روش فرد خواهد شد و فطرت انسان ضربه می‌خورد. بنابراین این شغل به بُعد انسانی فرد ضرر می‌زند. تذکر مهم: گاهی لازم است که انسان بعضی از این کارهای منهی را به‌طور موردی انجام دهد که این مکروه نیست. کراهت جایی است که این کار، شغل و حرفه دائمی انسان بشود. شغل چون تکرار و مداومت دارد بر روی روح اثر تخریبی دارد و ملکات زشتی را به دنبال می‌آورد. بنابراین انسان باید شغلی انتخاب کند که بر روی روح او نقش تخریبی نداشته باشد بلکه بر عکس، شغلی انتخاب کند که موجب سازندگی روح باشد.

پاسخ یک شبهه:

ممکن است این سؤال در ذهن خواننده عزیز نقش بندد که ضرورت ایجاب می‌کند در جامعه اسلامی عده‌ای زرگر، عده‌ای سلاخ و ... باشند. در حالی که این مشاغل مکروه بوده و روحیه منفی به انسان می‌دهند. در جواب باید گفت: قاعده‌ای در فقه شیعه وجود دارد به نام «الضرورات تبيح المحذورات»؛ یعنی حالت ضرورت و اضطرار باعث تبدیل شدن حکم حرام به حلال می‌شود. مثلاً خوردن گوشت خوک در اسلام حرام است. اما اگر فردی در اثر

گرسنگی در حال جان دادن باشد و غیر از گوشت خوک هیچ چیز دیگری که قابل خوردن باشد در دسترس او نباشد، مجاز است به مقداری که از مرگ نجات پیدا کند از آن بخورد. حال جایی که ضرورت باعث مباح شدن امر حرام می‌شود، به طریق اولی باعث برداشته شدن حکم کراهت از مشاغل مکروه خواهد شد. البته کراهت این مشاغل در صورتی خواهد بود که فرد بتواند شغل دیگری غیر از این‌ها بیابد و مردم نیز بتوانند نیازهای خویش را در این موارد از راه دیگری تامین نمایند. اما اگر فرد غیر از این مشاغل شغل دیگری نیافته و از طرفی مردم به خدمات او در این مشاغل، که حکم اولی آن‌ها کراهت است، نیاز دارند، در این صورت می‌توان گفت اثر تخریبی این مشاغل برداشته شده یا آن قدر اثر مثبت بر آن بار می‌شود که اثر تخریبی قابل اعتنا نخواهد بود. البته توجه به این نکته لازم است که اثر منفی این مشاغل بر روح انسان آن‌گاه خواهد بود که انسان به این آثار مخرب توجه نداشته باشد و درصدد ترمیم آن‌ها برنیاید. اما اگر کسی توجه به آثار منفی شغل خود داشته باشد و با عوامل معنوی مانند دعا و توسل و تضرع درصدد دفع آن‌ها برآید، دیگر جای نگرانی نخواهد بود. از همین روی می‌بینیم وقتی حضرت موسی علیه‌السلام از خدای متعال درخواست نمود که همنشین او در بهشت را به او معرفی نماید، خداوند، موسی علیه‌السلام را به جوانی که شغلش قصابی بود رهنمون گردید. این جوان با آن‌که شغل مکروهی داشت اما در اثر توجه به فرامین الهی و نیکی به مادر خویش، لیاقت همنشینی با موسای کلیم را یافته بود.^۱

دوم - تاثیر محیط شغلی:

هر محیطی که انسان در آن باشد، می‌تواند هم نقش سازندگی و هم نقش تخریبی داشته باشد. هیچ ارتباطی هم با کار انسان ندارد یعنی ممکن است خود شغل خوب باشد اما محیطی که در آن کار می‌کند، خوب نباشد. بعضی مشاغل در محیط‌هایی انجام می‌شوند که آن محیط نقش سازنده برای روح دارد. به عنوان مثال انبیا شغل زراعت و چوپانی داشته‌اند چون محیط این شغل‌ها یک محیط زنده کننده بُعد معنوی انسان است.

تعبیری در آیه شریفه است که می‌فرماید: «سُرِّبَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَهُمْ أَنََّّهُ الْحَقُّ - به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است.»^۲ بزرگان این تعبیر قرآنی را سیر آفاقی و سیر

انفسی نام گذارده‌اند. سیر آفاقی یعنی تفکر در محیط‌هایی که اثر سازندگی دارند. محیط شغل‌هایی مانند زراعت و چوپانی بیابان است که در آن خبری از زخارف و جاذبه‌های مادی نیست. یعنی منطقه‌ای آرام که هیچ رابطه‌ای با مظاهر مادّیت ندارد و تفکر در آن انسان را متوجه عظمت خالق می‌نماید. انتخاب این شغل برای سیر آفاقی انبیا بوده تا از مظاهر و جلوات مادّیت منقطع شده و با نظر به کوه و آسمان متوجه عظمت یکتای بی‌همتا شوند.

در مقابل این محیط، محیطی است که در آن مظاهر شیطانی است. روایات هم به محیط شغلی و هم به انتخاب شهر برای شغل توجه و تذکر دارند.

امام سجاد علیه‌السلام فرموده‌اند: «إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجِرُهُ فِي بَلَدِهِ وَ يَكُونَ خُلَاطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وُلْدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ - از سعادت فرد این است که محل کسب و کارش در شهر خودش بوده و با نیکان رفت و آمد داشته باشد و فرزندانی داشته باشد که کمک کارش باشند.»^۱ علت آن که فرموده شغل انسان در محل زندگیش باشد آن است که انسان در محیطی که زندگی می‌کند یک سنخ تقیدات دارد. گاهی تقیدات انسان به‌خاطر اعتقادات دینی و گاهی به خاطر آبروداری است. اگر به محیط دیگر رود مثل مرغ از قفس آزاد شده، ممکن است هر خلافی را مرتکب شود که اگر در شهر و محله خود بود، هیچ‌گاه مرتکب آن‌ها نمی‌شد.

این نکته درباره ی محیط تحصیلی هم صادق است. یعنی محصل یا دانشجو اگر در شهر یا محله خود تحصیل نماید حداقل برای حفظ آبرو از انجام یک سنخ کارها و خلاف‌ها خودداری می‌نماید. درباره محیط کسب و کار، روایات متعددی داریم که انسان باید مراقب باشد.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «شَرُّ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَسْوَأُ وَ هِيَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ؛ يَغْدُو بِرَأْيِهِ وَ يَضَعُ كُرْسِيَّهٖ وَ يَبُتُّ دُرَيْتَهُ فَبَيْنَ مُطَقَّفٍ فِي قَفِيصٍ أَوْ سَارِقٍ فِي ذِرَاعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سِلْعَةٍ فَيَقُولُ عَلَيْكُمْ بِرَجُلٍ مَاتَ أَبُوهُ وَ أَبُوكُمْ حَيٌّ فَلَا يَزَالُ مَعَ ذَلِكَ أَوَّلَ دَاخِلٍ وَ آخِرَ خَارِجٍ ثُمَّ قَالَ ع وَ خَيْرُ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ أَوْلَهُمْ دُخُولًا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا.»

بدترین جاهای زمین بازارهاست که میدان شیطان است، بامداد پرچم خود را بر می‌افرازد و تخت خود را می‌نهد و زاد و ولد خود را پراکنده می‌سازد؛ پس (با وسوسه آنان)، یکی پیمانانه را کم می‌دهد، یکی بد می‌کشد، یکی به اندازه گزی از پارچه می‌دزدد، و یکی در معرفی جنس دروغ می‌گوید؛ و شیطان (به فرزندان خویش) می‌گوید: بچسبید به مردی که پدر او مرده (و بی‌پشتبان)

است در حالی که پدر شما زنده است؛ و پیوسته با اولین کسی که وارد بازار می‌شود وارد می‌شود و با آخرین کس بیرون می‌رود. و بهترین جاها مساجد است؛ و محبوب‌ترین مردم در نزد خداوند کسی است که پیش از همه به مسجد در آید و پس از همه خارج شود.^۱

اگر فضای حاکم مادی باشد، هواهای نفسانی انسان را زنده می‌کند و مطابق روایات شیطان فرصت طلب است. حال اگر فضای حاکم، مادی باشد این فرصت‌طلبی کاربرد دارد. اما اگر فضای مساعد نباشد، شیطان به زحمت می‌افتد و کارش سخت می‌شود. درباره‌ی فرصت‌طلبی شیطان امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُدِيرُ ابْنَ آدَمَ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا أَعْيَاهُ حَتَمَ لَهُ عِنْدَ الْمَالِ فَأَخَذَ بِرَبِّتِهِ - شیطان در هر چیزی دور انسان می‌چرخد تا او را به دام اندازد و هنگامی که خوب خسته‌اش کرد، هنگام مسائل مالی او را به سینه روی زمین می‌خواباند و گردنش را می‌گیرد.»^۲

یعنی فضای مادیت بهترین فرصت است تا شیطان انسان را شکار کند.

بر عکس، فضاهایی که با بُعد معنوی انسان هم‌سو هستند، نقش سازنده دارند؛ چون آن بُعد معنوی درونی را زنده می‌کنند. امام صادق علیه‌السلام در روایتی فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِأَتْيَانِ الْمَسَاجِدِ فَإِنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ مَنْ أَتَاهَا مُتَطَهَّرًا طَهَّرَهُ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ كُتِبَ مِنْ زُورِهِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَ الدُّعَاءِ - بر شما باد به آمدن مساجد زیرا آن‌ها خانه‌های خدایند در زمین و هر که با طهارت در آن‌ها آید خدا از گناهان پاکش کند و او را از زوار خود نویسد در آن‌ها بسیار نماز بخوانید و دعا کنید و در جاهای مختلف مساجد نماز کنید که هر جا برای نماز گذار خود روز قیامت گواهی دهد.»^۳

می‌خواهد بفرماید محیط‌هایی هست که انسان را از نظر بُعد انسانی و الهی، زنده می‌کند که توصیه شده به این محیط‌ها بروید که این محیط‌ها در تقابل با محیط‌های مادی است.

بحث دیگری درباره‌ی محیط شغلی مطرح است و آن همکاری است که انسان انتخاب می‌کند. همکار نباید شخصی غافل از خدا باشد بلکه باید مذکر خدا باشد. بسیار اتفاق افتاده که همکار نامناسب انسان را به سمت جهنم برده است. انسان باید توجه کند درجایی که کار می‌کند چه کسانی و با چه عقایدی و حتی چه قیافه‌هایی حضور دارند؟ زیرا تربیت، امری دیداری، شنیداری و رفتاری است. حتی باید مراقب باشد که همکار او با مردم چگونه رفتار می‌کند زیرا خواه نا خواه از او روش می‌گیرد.

سوم؛ تاثیر مراجعه کنندگان

سومین دقتی که انسان درباره ی شغل باید به خرج بدهد، مسأله تاثیر گرفتن از مراجعین است. برخی از مراجعینی که انسان در محیط شغلی خود با ایشان سروکار دارد، بُعد شیطانی و حیوانی و هواهای نفسانی را در انسان زنده می کنند. اما برخی از مراجعان بُعد الهی و رحمانی را در انسان زنده می کنند. انسان باید محیط شغلی یا شغلی را انتخاب کند که مراجعین آن اگر انسان را به یاد خدا و معنویات نمی اندازند، حداقل زنده کننده ی بُعد شیطانی در انسان نباشند. این دقت، دعوت به انزوا نیست بلکه دعوت به رعایت حدود الهی است. قرآن کریم در سوره ناس چنین فرموده است:

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ؛ مَلِكِ النَّاسِ؛ إِلَهِ النَّاسِ؛ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ؛ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ؛ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ»؛ این سوره ناظر به روابط اجتماعی است. یعنی ای پیغمبر بگو از مواجه شدن با افرادی که بُعد درونی شیطانی من را زنده می کنند به خدا پناه می برم. خناس را تفاسیر به شیطان معنی کرده اند که منظور، شیطان درونی است چه پنهان باشد یا آشکار.

این یک قانون کلی است که روابط نباید نقش تخریبی داشته و بُعد شیطانی انسان را شکوفا و زنده کند که یک مصداق آن محیط شغلی است. به عنوان مثال اگر مراجعین از جنس مخالف باشند زمینه برای تخریب معنوی آماده است. خصوصاً جایی که مراجعه جنبه خصوصی پیدا کند و در مکان عمومی نباشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «لَا يَجْلُؤَنَّ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ فَإِنَّ نَالَهُمَا شَيْطَانٌ — مرد با زن نامحرمی خلوت نمی کند مگر آن که نفر سوم آنان شیطان است.»^۱

از حضرت زهرا سلام الله علیها سؤال کردند بهترین صفت زن ها چه چیزی است؟ حضرت فرمودند: «خَيْرٌ هُنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ — بهترین صفت برای زنان این است که مرد، زن را نبیند و زن، مرد اجنبی را نبیند.»^۲

طرفین خودشان بهتر از همه می فهمند که در این روابط کاری رابطه شان چگونه و از کدام نوع است؟ آیا با حفظ صیانت است، یا برای جلب توجه و پرده دری است؟! نوع سخن گفتن با نامحرم نیز مهم است و تاثیر دارد. در سوره احزاب، خطاب به همسران پیغمبر می فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ

۱. مستدرک الوسائل ج ۱۴ ص ۲۶۶ ۲. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۵۴

بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَا قَوْلًا مَعْرُوفًا - پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویید.» (احزاب/۳۲)

بنابراین اگر این حداقل رعایت نشود، کم‌کم رابطه با نامحرم عادی می‌شود و بعضی محرمات قبضش از بین می‌رود.

بنابراین در محیط شغلی ممکن است «خود شغل» خیلی خوب باشد، و «محیط همکاران» نیز محیط بدی نباشد، اما «مراجعه‌کنندگان» اثر منفی روی انسان داشته باشند.^۱

پایان فرمایشات آیت الله حاج شیخ مجتبی تهرانی رحمت‌الله‌علیه

رابطه‌ی کارگر و کارفرما در اسلام

در اسلام رابطه‌ی کارگر و کارفرما، رابطه‌ی دو تا دشمن نیست، رابطه‌ی دو تا همکار است؛ رابطه‌ی استثمارگری هم نیست؛ یعنی کارفرما، سلطان کارگر نیست. در نظام سرمایه‌داری غربی، مالک امور، کارفرماست؛ حالا برای مصلحت ممکن است یک امتیازاتی هم برای کارگر قائل شوند تا کار او را از دست ندهند؛ اما رابطه این است، او مثل ابزار کار است. نگاهشان به کارگر، نگاه به یک انسان نیست، نگاه مثل یک ماشین است. اسلام این را قاطعانه رد می‌کند. کارگر و کارفرما دو عنصرند، هر کدام نباشند، کار زمین است. کارگر آن کسی است که بالمباشره کار و محصول کار را تولید می‌کند؛ کارفرما آن کسی است که زمینه‌ی این تولید را فراهم می‌کند. او تولیدکننده‌ی کار و محصول کار است؛ این فراهم آورنده‌ی زمینه و کارآفرین است. او هم نباشد، کار لنگ می‌شود؛ این هم نباشد، کار لنگ می‌شود؛ این هم نباشد، کار لنگ می‌شود؛ مثل دو شریک، مثل دو همسنگر. این نگاه اسلام است. هر دو باید نسبت به هم صداقت و محبت و صفا داشته باشند؛ هم کارفرما نسبت به کارگر، هم کارگر نسبت به کارفرما. حق هر کدام به وسیله‌ی آن دیگری رعایت شود. اگر این شد، که این نگاه اسلام است؛ هم حرمت سرمایه‌گذار و کارآفرین و کارفرما باقی و محفوظ می‌ماند؛ هم حرمت کارگر و کننده‌ی کار و حاضر در صحنه. حرمت و حق هر دو محفوظ است و کشور هم به سوی اعتلا پیش می‌رود. رابطه‌ی کارگر و کارفرما این است.^۲

۱. خلاصه فرمایشات آیت‌الله حاج شیخ مجتبی تهرانی رحمت‌الله‌علیه، جلسات ۸۹/۱۱/۲۷ تا ۸۹/۱۲/۱۸

۲. از فرمایشات حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در جمع کارگران ۸۵/۲/۶